

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مریم
۲۶ اگست ۲۰۱۵

مرگ چهار کودک چینی ، افشاءگر سیستم ظالمانه حاکم بر این کشور!

در روز ۹ جون ۲۰۱۵ با انتشار خبر خودکشی ۴ کودک فقیر در چین، چهره بی نهایت کثیف و خصلت بسیار ظالمانه سیستم سرمایه داری هر چه روشن تر در مقابل دید همگان قرار گرفت و خشم و کینه ای عمیقی را علیه این سیستم استعمارگرانه که ریشه اصلی چنین فجایعی است، برانگیخت.

به اساس گزارش خبرگزاری ها، جسد "ژانگ کیوگانگ" پسر بچه سیزده ساله ای که با خوردن مقادیر زیادی حشره کش همراه با سه خواهر خردسالش خودکشی کرده بود، در ساعت ۱۱ شب در خارج از خانه اش توسط رهگذری پیدا شد. سه خواهر وی نیز در بیمارستان درگذشتند.

این کودکان در روستای سیژو در استان گوایزهاو در جنوب غربی چین زندگی می کردند. پدر آن ها، یک کارگر فصلی مهاجر که از این منطقه فقیر روستائی برای کار به استان گوانگدانگ مهاجرت کرده بود ، می باشد که بر اساس این گزارش همسر و فرزندان را مرتباً کتک می زده است. همسایه ها به خبرنگارها گفته اند که در یکی از این دعوای خانوادگی، دست "ژانگ" شکسته و گوشش پاره شده بود. مادر بچه ها یک سال پیش طلاق گرفته و فرزندان خود را ترک کرده بود. به گفته افراد فامیل، بچه ها، بعد از این که والدین شان آن ها را ترک کردند، تغییر رفتار دادند، خود را در خانه زندانی کرده و در را به روی کسی باز نمی کردند. پدر بزرگ و مادر بزرگ بچه ها در محلی دور از آن ها زندگی می کردند و ظاهراً بچه ها حمایت افراد فامیل را نداشته و خودشان می بایست از همدیگر نگهداری کنند. آن ها از یک ماه پیش از مرگ، به مدرسه نمی رفته و در انزوا زندگی می کردند. غذای روزانه آن ها مختص به آرد ذرتی بوده که از یک سال قبل در خانه داشته اند. پدر آن ها حدود ۷۰۰ ین در ماه برایشان می فرستاده و در هنگام خودکشی، حدود ۳۵۰۰ ین در حساب بانکی خانواده موجود بوده است.

بر اساس گزارش خبرگزاری ها، ژانگ قبل از خودکشی نامه ای از خود باقی گذاشته که در آن نوشته : "با تشکر از محبت شما، می دانم که قصد خوبی به ما را دارید. اما ما باید دیگر برویم. من قسم خورده بودم که به سن ۱۵ سالگی نرسم. الان چهارده سالم است. من همیشه خواب مرگ را می بینم اما هیچ وقت واقعیت پیدا نکرد. امروز باید واقعیت پیدا کند."

مادر بچه ها که بعد از مرگ آن ها برای وداع با آن ها به خانه بازگشته، به خبرنگاران گفته است که "من از ترس همسرم فرار کردم و برای کار در یک کارخانه اسباب بازی به استان گوانگدانگ رفتم. من از زیر بار مسؤلیت

فرزندانشان خالی کردم، بی سواد هستم و حتی اسم خودم را نمی توانم بنویسم، اما آرزو داشتم آن ها به مدرسه بروند و زندگی بهتری داشته باشند."

رونق بازار بورس چین در سال های اخیر، ثروت های نجومی مقامات دولتی چین و نزدیکان آن ها که با غارت دسترنج طبقه کارگر این کشور به زندگی انگل وار خود مشغولند، [فاصله طبقاتی] را با برجستگی بیشتری نمایان کرده، و طبقه حاکم بر این کشور از ترس این که بحران اقتصادی رو به رشد این کشور منجر به ناآرامی های اجتماعی شود، با نگرانی و اضطراب با حوادثی مانند خودکشی این کودکان نگون بخت برخورد می کند و از ترس این که این حادثه منجر به برانگیخته شدن خشم و نفرت عمومی و شورش اجتماعی شود، تعدادی از مقامات محلی را به جرم عدم رسیدگی به زندگی بچه ها و یا وادار نکردن آن ها به رفتن به مدرسه، اخراج کردند. در رسانه ها نیز عمدتاً از رفتار پدر و مادر بچه ها انتقاد کرده و آن ها را مسؤول خودکشی کودکان شان قلمداد می کنند. اما واقعیت این است که این تراژیدی که به روشنی نشان دهنده وضعیت زندگی بسیار اسفبار فرزندان خانواده های کارگری است که به دلیل فقر از هم پاشیده شده و قادر به مهیا کردن زندگی سالم و امن برای کودکان شان نیستند، از طرف دیگر نشان می دهد که در یک جامعه سرمایه داری نباید توقع حمایت اجتماعی برای این کودکان را داشت. سیستم سرمایه داری مسؤولیت نگهداری از کودکان را (از نظر اقتصادی و عاطفی) به عهده خانواده ها می گذارد و از طرف دیگر خانواده های کارگری را به فقر شدید اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی می کشاند و آن ها را از هم می پاشاند. از این روست که کودکان و جوانان خانواده های کارگری غالباً طعمه انواع و اقسام زخم های اجتماعی مانند اعتیاد و فحشاء و خودکشی و غیره می شوند.

در چین که کشوری سرمایه داری است، براساس آمار رسمی بیش از ۶۱ میلیون کودک (۲۲ درصد کودکان این کشور) که پدر و مادرهای شان درجست و جوی کار وادار به ترک آن ها و مهاجرت به شهرهای بزرگ تر می شوند، دور از والدین، در مناطق روستائی به تنهایی و یا تحت نظارت پدر بزرگ و مادر بزرگ های شان به سر می برند. کارفرماها کارگران مهاجر را وادار می کنند که ساعت های طولانی کار کنند و در خوابگاه های درون محوطه کارخانه بخوابند. بر اساس قوانین دولتی فرزندان کارگران مهاجر نیز اجازه ندارند در شهرهای محل کار والدین شان به مدرسه بروند. در نتیجه حتی اگر این کارگران هنگام مهاجرت فرزندان خود را نیز با خود ببرند، قادر به نگهداری از آن ها نیستند و مجبورند که آن ها را تمام روز تنها بگذارند. از این روست که وادار می شوند فرزندان شان را در روستاها تنها بگذارند. از آن جا که این بچه های بی سرپرست غالباً مدرسه را ترک می کنند، بر اساس آمار رسمی، در ده سال گذشته بیش از ۳۷ هزار مدرسه در مناطق روستائی بسته شده اند.

مرگ دلخراش این کودکان حادثه ای منحصر به فرد نیست. در سال ۲۰۱۲ نیز جسد پنج کودک ۹ تا ۱۳ ساله در بشکه اشغالی در شهر بیجینگ پیدا شد. آن کودکان که والدین شان برای کار به شهرهای بزرگ دور مهاجرت کرده بودند، در بشکه های اشغال زندگی می کردند و وقتی که مقداری کاغذ و آشغال را برای گرم کردن خود آتش زدند، دچار حریق شده و فوت کردند. دولت چین چند مقام محلی را سبب بلا کرده و اخراج کرد و خبرنگاری را که آن حادثه را وسیعاً منتشر کرده بود دستگیر و زندانی نمود.

جون ۲۰۱۵

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۱۹۳ ، تیر ماه [سرطان] ۱۳۹۴